



اعتقاد به خلقت ائمه (ع) در قالب بشری باطل است

استاد درس خارج حوزه علمیه گفت: متأسفانه برخی از اهل منبر و مداحان گاهی می‌گویند این بزرگواران بشر نبودند بلکه برای انس با بشر در قالب بشری به دنیا آمده‌اند...

استاد درس خارج حوزه علمیه گفت: متأسفانه برخی از اهل منبر و مداحان گاهی می‌گویند این بزرگواران بشر نبودند بلکه برای انس با بشر در قالب بشری به دنیا آمده‌اند که این سخنان کاملاً بی‌مبنا و مخالف قرآن و روایات است؛ ایشان هیچگاه خود را یافته جدا یافته نمی‌دانستند و تصریح قرآن این است که بشر بودند.

مهدی هادوی تهرانی به گزارش ایکننا، آیت‌الله مهدی هادوی تهرانی، استاد درس خارج حوزه علمیه ۴ آذرماه در ادامه سلسله مباحث تفسیری خود در مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به ادامه آیات سوره مبارکه حجر پرداخت که متن سخنان ایشان به شرح زیر است:

از آیه ۵۱ حجر «وَتَبَيَّنَهُمْ عَنْ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ»؛ خداوند به ماجرای مهمانان حضرت ابراهیم(ع) اشاره کرد و فرمود: فرشتگان نزد او آمدند و سلام کردند و ابراهیم هم گوساله چاقی را انتخاب کرد و برای آن‌ها کباب کرد و جلوی آنان گذاشت ولی وقتی دید آن‌ها برای خوردن دست دراز نمی‌کنند ترسید و احساس کرد ناشناخته هستند ولی فرشته‌ها برای کنترل خوف او به او فرزندی را بشارت دادند که همان حضرت اسحاق بود و در ادامه به یعقوب هم اشاره فرمود.

در سوره ذاریات دارد که «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرْوٍ قَصِصَتْ وَحَبَّهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» یعنی بر صورت خودش زد. ابراهیم(ع) هم فرمود که شما به من بشارت بچه می‌دهید در حالی که پیر هستم؟ همسر او هم گفت من عجز عقیم هستم. فرشتگان فرمودند که ما بشارت حقی به تو می‌دهیم بنابراین حضرت ابراهیم(ع) انکار نکرد بلکه دچار تعجب شد.

شیخ طوسی در اینجا توضیح داده است که این فرشتگان در قالب انسانی تمثیل پیدا کرده بودند(فرشتگان در عوالم بالاتر و در سلسله علل هستند و واسطه فیض هستند لذا می‌توانند یکسری امور را به اذن خدا انجام دهند). وقتی وحشت درونی ابراهیم از بین رفت شروع به جدال و مباحثه در مورد قوم لوط کرد و اینکه ای فرستاده شدگان مأموریت شما چیست. آن‌ها گفتند ما مأموریت داریم تا به سوی قوم لوط برویم؛ از آیه ۷۴ «فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» به بعد به دست می‌آید که ابراهیم با فرشته‌ها مجادله کرد که چرا قصد دارید آن‌ها را نابود کنید در حالی که لوط بین آنان است.

قرآن کریم خطاب به پیامبر(ص) که اشرف انبیاء است و تا قاب قوسین او ادنی را طی کرده است و جبرئیل نتوانست در اینجا همراه او شود، فرمود که بگو من بشری مانند شما هستم ولی به من وحی می‌شود. پاسخ به یک شبهه

متأسفانه برخی از اهل منبر و مداحان گاهی می‌گویند این بزرگواران بشر نبودند بلکه برای انس با بشر در قالب بشری به دنیا آمده‌اند که این سخنان کاملاً بی‌مبنا و مخالف قرآن و روایات است و ایشان هیچگاه خود را یافته جدا یافته نمی‌دانستند و تصریح قرآن این است که بشر بودند، البته در اوج ایمان و مصداق انسان کامل؛ ایشان احساسات و عواطف بشری را در حد بسیار قوی دارند و همانطور که پدری برای فرزندش غصه می‌خورد این حضرات به مراتب برای فرزندان و شیعیانشان غصه می‌خورند.

امام حسین(ع) قطعاً جاننش برای علی اکبر آن هم با آن کمالات می‌سوزد و احساسات ایشان قوی تر از دیگران است لذا وقتی ابراهیم(ع) از اینکه فرشتگان برای عذاب قوم لوط آمدند، نگران شد، نگوییم چون او پیامبر(ص) است نباید نگران شود و یا بترسد. درک ما باید از ایشان منطقی باشد. بارها عرض کردم اگر پیامبر(ص) امروز با آن هیبت ساده که داشتند بخواهد وارد مجلس ما شود جلوی او را می‌گیرند زیرا تصور ما از ایشان بشری نیست یا امام زمانی که در ذهن ما هست متفاوت از واقعیت خواهد بود. انبیاء و ائمه طوری نبودند که چهره و ظاهر آنان، اشمئزاز ایجاد کند ولی ما تصور می‌کنیم لزوماً باید افرادی بسیار خوش چهره، قدبلند و ... باشد.

کسی نزد آقای بهاء‌الدینی آمد و گفت دعا کنید تا ما امام زمان را ببینیم، ایشان فرمود که شما دیده‌اید ولی نشناخته‌اید چون ما ایشان را از سنخ بشر نمی‌دانیم لذا ما هم ممکن است ایشان را دیده باشیم ولی نشناخته‌ایم.

پیامبری مانند ابراهیم که فرمان توحید است از فرشتگان ترسید و این عکس‌العمل معمولی بشری بود زیرا نگران لوط شد که

فرشتگان به او بشارت دادند که لوط و پیروانش محفوظ هستند؛ از آیه ۶۱ سوره حجر داستان از حضرت ابراهیم(ع) به لوط منتقل می شود. قَلَمًا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ.
داستان های قرآنی به سبک فیلم است نه قصه

بارها بیان کرده ام که به قرآن کریم نباید مانند داستان های بشری نگاه کنیم بلکه باید قرآن را از زاویه و نگاه فیلم ببینیم لذا ناگهان از یک صحنه به صحنه دیگری منتقل می شویم. زمانی که فرستادگان نزد لوط رفتند، لوط به آن ها گفت: إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ؛ شما گروه ناشناخته هستید و آن ها جواب دادند که ما برای این قوم عذاب آورده ایم و ما در این وعده صادق هستیم.

در ادامه به لوط گفتند که شبانه با اهل و خانواده ات جز همسرش از این سرزمین بیرون بروید و پشت سر هم بروید(به تعبیری در ستون یک بروید) و به عقب برگردید تا کسی از رفتن شما باخبر نشود. وَقَصَبْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنْ دَايِرَ هَوْلًا مَّقْطُوعٍ مُصْحِحِينَ؛ وقتی این حکم قطعی شد، پشت اینها بریده است و عذاب که آمد ریشه کن خواهند شد و در داستان داریم که صبح گاهان به عذاب گرفتار شدند و با صدای وحشتناکی که آمد زلزله زخ داد و همه اینها به رو افتادند و بارانی از سنگ هم بر آن ها بارید تا کسی زنده نماند به همین دلیل فرمود: دَايِرَ هَوْلًا. بعد از عذاب خداوند فرمود که این داستان نشانه هایی برای اهل عبرت است و مستمراً رخ می دهد و هر قومی که گرفتار انحراف شود، باید منتظر عذاب و عقابی باشد.

در آیه ۷۸ و ۷۹ به صورت گذرا به داستان اصحاب الایکه اشاره کرده و فرموده است که این ها هم جزء ظالمین بودند و ما از آنان انتقام گرفتیم. فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ يَأْتُهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ شیخ طوسی به این مناسبت به این بحث پرداخته است که تفاوت انتقام و عقاب و عذاب در چیست؟ گفته است زمانی از ادبا و مفسران اهل سنت معتقد است که انتقام، نقیض نعمت است ولی عقاب، نقیض ثواب است یعنی انتقام مطلق است و ضرورتاً به معنای معصیت نیست ولی عقاب انتقام بر معصیت است؛ البته در مورد اصحاب ایکه و لوط مورد معصیت است. شیخ طوسی درباره «انهما لبامام مبین» هم آورده است که مجاهد و ضحاک و حسن بصری گفته اند مراد، این است که این گروه ها قابل الگوگیری هستند یعنی هر کسی مانند قوم لوط و اصحاب ایکه فساد و ظلم کرد بداند که عقاب و انتقام الهی در کار است. امام به معنای جلوتر و چیزی است که از آن تبعیت می شود.

ابوعلی جبائی طور دیگری معنا کرده و آورده است که امام یعنی لوح محفوظ و در اینجا مراد این است که داستان این دو قوم در لوح محفوظ و از ازل بوده است یعنی از ازل این ظلم و عذاب ثبت شده بود.
اختلافات جبرگراها و تفویض

این مسئله که چیزی در لوح محفوظ بوده است باعث می شود جمعی از مسلمانان که امروز اکثریت هستند از جهت عقیدتی جبرگرا شوند و اقلیتی معتزلی و شیعه که مخالف جبرگرایی هستند. معتزلیون منقرض شده اند و فقط آحادی ممکن است این تفکر را داشته باشند و اهل سنت تقریباً همگی اشعری هستند و مذاهب چهارگانه آن ها، فقهی است نه عقیدتی یعنی اینها ۴ مرجع تقلید هستند و چون به انسداد باب اجتهاد قائل هستند فقهای امروزشان در برابر آراء این فقها اجتهاد نمی کنند لذا یا در جایی که ابوحنیفه نظر ندارد بر اساس میانی او نظر می دهد و در جایی که نظر او معلوم است اجتهاد در آن مسئله نمی کنند.

سلفی ها به تبعیت از ابن تیمیه قائل به انفتاح باب اجتهاد هستند لذا در برابر رأی فقهای چهارگانه، اجتهاد می کنند البته سلفی ها، در روش اجتهاد، اخباری و ظاهری هستند و حنبلی ها هم به اخباری گری نزدیک تر هستند و ابوحنیفه و شافعی و مالک به ترتیب دورترین نسبت به اخبار هستند. به همین دلیل سلفی ها به خون حنفی ها، تشنه هستند زیرا حنفی ها، عقل گرا و اینها ظاهرگرا هستند ولی تقریباً همه اهل سنت، اشعری و ظاهرگرا هستند.

حال این نوع مباحث که می گوئیم سرنوشت اقوام لوط و ایکه در لوح محفوظ است نباید باعث شبهه شود زیرا خدا می داند تا روز قیامت هر انسانی چه خواهد کرد ولی لازمه این علم، جبر نیست چون انسان با اراده خودش کارهایش را انجام می دهد. مثلاً من با اختیار خودم یک لیوان را برداشته یا برنمی دارم و در هر دو صورت خدا آن را می داند.
شبهه جبر و اختیار در مسیحیت

این شبهه معروف در آثار کلامی مسیحیت هم بحث شده است لذا آنها هم دو دسته هستند؛ البته شیعه نه جبر اشعری و نه تفویض معتزلی را بلکه امر بین الامرین را قبول دارد.

در کنار این دو قوم به قوم سوم هم اشاره کرد و آن اصحاب الحجر است که نشانه خدا برای آنان آمد ولی از آن رویگردان شدند. اینها گروهی بودند که در دل کوه ها خانه های محکمی ساخته بودند به این دلیل اصحاب حجر به آنان گفته شد. اینها هم در صبحگاهان با زلزله نابود شدند و همه خانه های آنان به مقابرشان تبدیل شد و آنچه داشتند آنان را در برابر عذاب حفظ نکرد.

علامه طباطبایی قوم نمود را همین اصحاب حجر می داند و پیامبرشان صالح ولی شیخ طوسی آن ها را قوم دیگری می داند.